

نمودند خدای تعالی بادی بر اینکخت که آن پرده را برداشت پس
 از آنکه ایشان برمی داشتند چون وی در اندان باد صاف شد
 و چون قصه بیرون آمدن کرد باندا آن جا دستخواست و آن
 پرده را بالا داشت آن جماعت چون اثر او دیدند گفتند
 هر که خدای تعالی عزیز کرد اندید هیچکس نمی تواند کرد و بعد
 معموده خود نمود کردند **و از این جمله است** که در عیال بن علی الطرائفی
 رحمه الله تعالی که از شعر از قصه آن عصر بود گوید که چون من
 آن قصیده را کفتم که مدارس آیات خلعت من تلاوة آنرا پس
 رضارضی الله عنه بر دم در خراسان در آن وقت که ولی عهد
 مامون بود چون اثر آنجا اندم استخوان کرد فرمود که این کتاب
 پنجگس دیگر خوانم که من گویم خبر من مامون رسید هر طلب
 داشت و احوال من پرسید پس گفت که قصیده مدارس آیات را
 بخوان من لعل کردم فرمود که رضارضی الله عنه حاضر گردید گفت
 با ابا الحسن بن عیال را از قصیده مدارس آیات پرسیدم خواند
 رضارضی الله عنه فرمود که ای اثر آنجا آن خواندم استخوان نمود

و بجا هر از درم عطا داد و رضارضی الله عنه نزدیک مامون عطا داد
 من گفته یاسیدی بخوانم که هر از جواهرهای خود چیزی بخشید تا کفن
 من باشد هر اسپر بنی داد که پوشیده بود و من مشقه داد بغایت لطیف
 و فرمود که اینها را نگاهدار که بان از اوقات نگاه داشته خواهی شد
 بعد از آن قصه هر حجت عراق کردم در راه بعضی از گردان پسران
 و فافله مار غارت کردند بنام که مامون پسر بنی کسند بود ماند پس در پی
 جندان تا مسافت نداشتیم که بران پسرین و من مشقه و در آن سخن که رضارضی
 الله عنه فرموده بود که این را نگاهدار که بان نگاه داشته خواهی شد متفکر
 می بودم ناگاه دیدم که یکی از آن گردان بر اسب من سوار و جامه
 بارانی من در بر اند و نزدیک من بایستاد منتظر آنکه اصحاب می جمع
 شوند و این بیت را خواندن گرفت **که مدارس آیات خلعت**
من تلاوت و گوید آغاز کرد با خود کفتم بحسب این که دردی از
 گردان طریق بخت اهل بیت رسول صلی الله علیه و سلم می ورزید پس
 طلب کردم که شاید پسرین رضارضی الله عنه و من مشقه می بدست من
 آید و مرا گفت یاسیدی این قصیده را که گفته است گفت ترا این

دینار از درم